

تغییر و حفظ زبان



● مقدمه

تمام زبان‌ها و گویش‌ها، به منزله‌ی نظام‌های ارتباطی، برای رفع نیازهای ارتباطی گویشوران آن‌ها مناسب هستند و هیچ زبان یا گویشی به لحاظ زبانی بر زبان یا گویش دیگری برتری ندارد. از طرف دیگر، گاه عوامل غیرزبانی، نظیر عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی باعث می‌شوند زبانی (و گویشوران آن) بر زبان دیگری (و گویشوران آن) برتری نسبی پیدا کند. این برتری باعث توجه بیش‌تر به آن زبان (و گویشوران آن) می‌شود و می‌تواند به گسترش کاربرد آن نیز بینجامد. در حالی‌که زبان دیگر، ممکن است با کم‌توجهی روبه‌رو شود و از کاربرد آن نیز کاسته شود. این تأثیر، گاه به اندازه‌ای شدید است که آن زبان را به زوال و نابودی می‌کشاند. در تمام نقاط دنیا، بر کاربرد زبان‌هایی که به دلایل متعدد نسبت به زبان‌های دیگر وجهه و اعتبار بیش‌تری دارند، روزبه‌روز افزوده می‌شود و در مقابل، از کاربرد زبان‌های کم‌اعتبارتر کاسته می‌شود.

● تغییر و حفظ زبان

بین ۷۰ تا ۸۰ درصد جمعیت جهان دو یا «چند زبانه» اند^۱ [اتراسک، ۱۹۹۶: ۳۰۵]. بنابراین، در اکثر نقاط دنیا مسئله‌ی «برخورد زبان‌ها»^۲ و تأثیر آن‌ها بر یکدیگر وجود دارد. این برخورد می‌تواند هم در ساختمان خود زبان‌ها، و هم در کاربرد آن‌ها مؤثر باشد. در این میان، گاه این تأثیر به گونه‌ای است که فرد یا قومی به تدریج زبان مادری خود را رها می‌کند و تحت تأثیر عوامل و فشارهای درونی و بیرونی، زبان دیگری را برای ارتباط با دیگران به کار می‌برد. چنین پدیده‌ای به این صورت رخ می‌دهد که زبان مادری در حوزه‌های گوناگون، از جمله در مدرسه، اداره و محله، رفته‌رفته کاربرد خود را از دست می‌دهد و «زبان غالب»^۳ در جامعه - که زبان مادری فرد نیست - جای‌گزین زبان مادری او می‌شود. پس از این‌که تمام این حوزه‌ها توسط زبان غالب اشغال شد، سرانجام به حوزه‌ی خانه می‌رسیم. وقتی زبان مادری در این حوزه نیز مغلوب شود، می‌گوییم پدیده‌ی «تغییر زبان»^۴ رخ داده است.

پس اگر یک زبان در تمام حوزه‌ها و موقعیت‌های ویژه‌ی خود مغلوب زبان دیگری شود و از تمام حوزه‌ها کنار گذاشته شود، تغییر زبان رخ می‌دهد. فسولدا [۱۹۸۴: ۲۱۳] معتقد است: «تغییر زبان وضعیتی است که در آن، جامعه‌ای کاربرد زبان خود را به‌طور کامل به نفع زبان دیگری کنار گذارد، یا این‌که یک زبان جدید را در جایی که

چکیده

نویسنده در این مقاله، که سال‌ها قبل نوشته شده، پدیده‌های تغییر زبان و هم‌چنین حفظ زبان و عوامل مؤثر در ایجاد آن‌ها را با مثال‌ها و شواهدی تشریح کرده است. با توجه به محدودیت صفحات مجله، در بخش سوم مقاله تنها به فهرست عوامل (بدون توضیحات) بسنده شده است.

کلواژه‌ها

حفظ زبان، تغییر زبان، دو زبانی، زبان غالب، زبان بومی.



محمود ایمانی
کارشناس ارشد زبان‌شناسی
و دبیر زبان و ادبیات فارسی
و دبیرستان‌های استان قم

قبلاً زبان دیگری به کار می‌رفته است به کار ببرد. وضعیت دیگری وجود دارد که در آن، یک فرد یا قوم با وجود فشارها و عوامل متفاوت، در مقابل تغییر زبان مقاومت می‌کند و زبان مادری خود را در حوزه‌ها و موقعیت‌های گوناگون حفظ می‌کند. این وضعیت «حفظ زبان»^۵ نامیده می‌شود. برای بروز پدیده‌های تغییر و حفظ زبان، وجود حالت «دو زبانی»^۶ لازم است. که خود حاصل تماس و برخورد زبان‌هاست. در نزدیکی و برخورد زبان‌ها هم عوامل متعددی چون مهاجرت، جنگ، بلایای طبیعی، مذهب، فرهنگ، اقتصاد، آموزش و فناوری، از قبیل رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی و غیر آن‌ها دخالت دارند. فسولد ۱۹۸۴:

در اکثر نقاط دنیا مسئله‌ی «برخورد زبان‌ها»^۲ و تأثیر آن‌ها بر یکدیگر وجود دارد. این برخورد می‌تواند هم در ساختمان خود زبان‌ها، و هم در کاربرد آن‌ها مؤثر باشد

۲۱۳] معتقد است: «اصولاً حفظ زبان در جامعه‌ی دو یا چند زبانه مفهوم پیدا می‌کند، چرا که اصطلاح حفظ زبان در مورد اعضای جامعه‌ای که فقط یک زبان را می‌دانند و زبان دیگری را نمی‌آموزند، معنایی ندارد». چون لازمه‌ی حفظ یا تغییر زبان، وجود دو یا چند زبانی و برخورد زبان‌ها و تأثیر آن‌ها بر یکدیگر است.

● عوامل مؤثر بر تغییر و حفظ زبان

عوامل متعددی از قبیل نگرش‌های زبانی گویشوران، نوع زبان، کاربرد زبان توسط دولت و مدرسه، جنبش‌های ملی‌گرایانه، عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و سطح اعتبار^۷ زبان‌های برخورد کننده در فرایندهای تغییر زبان یا حفظ زبان دخیل هستند.

● نمونه‌هایی از پدیده‌های تغییر و حفظ زبان

یکی از موارد تغییر زبان را خانم گال در منطقه‌ی دو زبانه‌ی «اوبروات» اتریش بررسی کرده است. در این منطقه، تقریباً تا قرن ۱۹ اکثر مردم، دو زبانه‌ی آلمانی-مجاری بودند. به تدریج با ورود تاجران، کارمندان و صنعتگران آلمانی زبان به این منطقه، بومیان منطقه، که تنها گویشوران زبان مجاری و در عین حال دو زبانه بودند و عموماً به کارهای سخت کشاورزی و دامداری اشتغال داشتند، خود را در سطح اجتماعی و اقتصادی پائین‌تری دیدند. در این هنگام، اوبروات بخشی از مجارستان بود. در سال ۱۹۲۱، بر اثر ضمیمه شدن اوبروات به اتریش، اعتبار آلمانی زبان‌ها باز هم بیش‌تر شد. بومیان، زبان مجاری را نشانه و نماد هویت قومی خود می‌دانستند و با آلمانی زبان‌ها نقاط اشتراک خاصی هم نداشتند. ولی پس از جنگ جهانی دوم و رکود کار کشاورزی، توجه به مشاغل دولتی، صنعتی و بازرگانی بیش‌تر شد. مردم بومی برای دست‌یابی به این مشاغل فکر می‌کردند که باید یک اتریشی واقعی شوند.

لازمه‌ی این کار هم دانستن زبان آلمانی بود. زبان آلمانی زبان رسمی و برتر، نماد هویت اتریشی، تمدن و تعلق به طبقه‌ی اجتماعی بالا محسوب می‌شد و در مقابل، زبان مجاری زبان یک گروه محدود و تداعی‌کننده‌ی روستایی بودن و کار سخت کشاورزی و دام‌پروری بود. از این‌رو، به تدریج زبان آلمانی جای زبان مجاری را گرفت. گال در این پدیده دو عامل دیگر را نیز دخیل می‌داند. یکی این‌که گونه‌ی مجاری که در اوبروات به کار می‌رفت، نسبت به گونه‌ی مجاری معیار در مجارستان، به لحاظ اجتماعی و اعتبار در سطح پائین‌تری بود و بومیان اوبروات از این امر آگاه بودند. عامل دیگر این بود که میزان قرض‌گیری زبان مجاری از زبان آلمانی بسیار بالا بود. مورد دیگر تغییر زبان، در «گوم» مشاهده می‌شود. بر اثر جنگ بین آمریکا و اسپانیا در سال ۱۸۹۸، سه جزیره‌ی گوم، پُرتوریکو و فیلیپین به تصرف آمریکا درآمد. در گوم زبان بومی، «چاموروئی»^۸ است که در حال حاضر فقط به عنوان یک واحد درسی تدریس می‌شود. از ابتدای اشغال گوم، زبان انگلیسی زبان آموزش شد. زبان چاموروئی ابتدا از مدارس حذف شد، ولی بعدها به عنوان واحد درسی در مدارس تدریس شد. آمریکایی‌ها، بومیان را متقاعد کردند که زبان انگلیسی برای آینده‌ی فرزندان‌شان مفید است و از آن‌ها خواستند زبان انگلیسی را به کار برند. استفاده از زبان چاموروئی هم در مدارس از سوی دانش‌آموزان و معلمان ممنوع بود و جرائم نقدی و مجازات به همراه داشت. دولت گوم زبان انگلیسی را به کار گرفت و برای برقراری ارتباط بین ادارات، از زبان انگلیسی استفاده می‌شد. این زبان در نهادهای اجتماعی دیگر مثل کلیسا و رسانه‌های گروهی هم به کار می‌رفت.

یادگیری انگلیسی در نظر مردم بومی امکان دست‌یابی آن‌ها به ثروت و فناوری را فراهم می‌آورد. کم‌کم از اعتبار زبان

اگر یک زبان در تمام حوزه‌ها و موقعیت‌های ویژه خود مغلوب زبان دیگری شود و از تمام حوزه‌ها کنار گذاشته شود، تغییر زبان رخ می‌دهد

چاموروئی نزد بومیان نیز کاسته شد و حتی ضریب هوشی پائین برخی کودکان، به کاربرد زبان چاموروئی از سوی آنان نسبت داده شد. از طرف دیگر، اقدامات ملی‌گرایانه هم در گوم در جهت حمایت از زبان بومی به عمل نیامد. این اقدامات همیشه از طرف قشر تحصیل‌کرده و روشنفکر شکل می‌گیرد ولی در گوم این قشر اکثر آمریکایی بودند. برعکس گوم، یکی از موارد حفظ زبان را می‌توان در «پُرتوریکو» ملاحظه کرد. با این‌که شرایط اشغال گوم و پُرتوریکو توسط آمریکایی‌ها تقریباً مشابه و اقدامات دولت‌ها برای گسترش زبان انگلیسی تقریباً یک‌سان بود، نتیجه و سرانجام کار در دو جزیره‌ی مذکور برعکس بود.

- ترادگیل، پ، زبان‌شناسی اجتماعی، درآمدی بر زبان و جامعه، ترجمه‌ی محمد طباطبایی، آگاه، تهران، ۱۳۷۶ • مدرسی، یحیی، برخی مسائل نظری در جامعه‌شناسی زبان، مجله‌ی زبان‌شناسی، سال اول، شماره‌های ۱ و ۵، ص ۴۱ و ۵۱، ۱۳۶۳ و درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸ • Aipolo, A, Holmes. • Jand Roberts. M in Three Newzealand speech communities." Applied Language (۱۹۸۵). Beer, W. and Jacob J. • ۱-۱۴. Linguistics Policy and Language Unity. Totowa, New Jersey: Rowan and Language Death. (۲۰۰۰). Allenheld Publishers. • Crystal, D. (۱۹۸۵). Cambridge: Cambridge University Press. • Day, R The ultimate inequality: linguistic genocide. In N. Wolfson .(۱۹۳-۱۶۳ and J. Manes (Eds.). Language of inequality. (pp Sociolinguistics. (۱۹۷۶). Berlin: Mouton. • Dittmar, N The rise. (۱۹۹۷). London: Edward Arnold. • Dixon, R. M. W and fall of languages. Cambridge: Cambridge University Acceleration, retardation. (۱۹۸۲). Press. • Dressler, W.U and reversal in language decay. In R. Cooper (Ed.) Language spread: Studies in diffusion and social change. Bloomington, Indiana: Indiana University (۳۳۱-۳۳۶). (pp The Sociolinguistics of society. (۱۹۸۷). Press. • Fasold, R (۱۹۸۴). Cambridge: Cambridge University Press. • Fasold, R The sociolinguistics of society. New York: Basil Blackwell, The sociolinguistics of society. (۱۹۸۷). Inc. • Fasold, R Cambridge. Cambridge University Press. • Fishman, J. Language and nationalism. Massachusetts: (۱۹۷۲). (A ed.) (۱۹۷۷). Newbury House Publishers. • Fishman, J Advances in the Creation and Revision of writing systems. (۱۹۹۱). Fishman, J • ۳۶۹-۳۰۷. The Hague - Mouton. pp Reversing Language Shift. London. Multilingual Matlers. ed.) by Ofelia (۱۹۹۷). • Fishman, J. Bilingual Education Garcia. Amsterdam. Benjamin Publishers. • Giles H. and Speech Style and Social Evaluation. ۱۹۷۶. Powesland, P A Social .۱۹۶۷. London. Academic Press. • Lambert, W -۹۱. ۲۳. psychology of Bilingualism. Journal of social issues Teaching foreign Language Skills. (۱۹۸۱). Rivers, W • ۱۰۸ Chicago. The University of Chicago Press. • Seliger, H. W. and vago, R. M. First Language Attrition. Cambridge: Historical. ۱۹۹۶. Cambridge University Press. • Trask, R. L An (۱۹۹۳). Linguistics. London. Arnold Wardhaugh, R • Introduction to socic Linguistics. Oxford: Basil Blackwell

زبان انگلیسی در گوام توانست زبان بومی یعنی چاموروی را کنار بزند، ولی در پورتوریکو زبان انگلیسی هرگز نتوانست جای زبان بومی، یعنی اسپانیایی را بگیرد. در پورتوریکو در حال حاضر زبان اسپانیایی زبان آموزش در تمام سطوح است و زبان انگلیسی روزانه فقط به مدت ۵۰ دقیقه تدریس می‌شود. از اوایل اشغال پورتوریکو، تغییرات متعددی در سیاست‌های

برای بروز پدیده‌های تغییر و حفظ زبان، وجود حالت «دو زبانی» لازم است. که خود حاصل تماس و برخورد زبان‌هاست

زبانی به وجود آمد. ابتدا زبان اسپانیایی به عنوان زبان آموزش مدارس حذف شد، ولی بعدها بارها زبان‌های انگلیسی و اسپانیایی به‌عنوان زبان آموزش جای‌گزین یکدیگر شدند. آمریکایی‌ها معلمان را هم مجبور کردند انگلیسی بیاموزند و فقط معلمانی که انگلیسی یاد می‌گرفتند می‌توانستند تدریس کنند. ولی به دلیل ایجاد جنبش‌های ملی‌گرایانه در حمایت از زبان اسپانیایی در پورتوریکو از سوی قشر تحصیل‌کرده و روشنفکر بومی، زبان انگلیسی نتوانست گسترش یابد.

این قشر، علاوه بر برنامه‌ریزی زبان، در بیداری و آگاه کردن مردم درباره‌ی نیاز به حفظ زبان ملی خود نقش به‌سزایی داشته است. آن‌ها زبان اسپانیایی را با هویت و ملیت پورتوریکویی یکسان می‌دانستند و این نگرش منفی درباره‌ی زبان انگلیسی را هم ایجاد کرده بودند که این زبان تهدیدی برای زبان و هویت ملی است. در نتیجه، از زبان بومی به‌شدت دفاع می‌شد و انگلیسی مغلوب شد. نمونه‌ی دیگر، حفظ زبان در جامعه‌ی «تونگان»^۹ در نیوزلند دیده می‌شود. آی پولو به بررسی این جامعه‌ی زبانی پرداخته است. تونگان‌ها در خانه، محیط کار و در مراسم مذهبی، زبان بومی خود، یعنی تونگان را به کار می‌برند. آن‌ها اغلب با هم کار می‌کنند و از این‌رو نیازی به کاربرد زبان اکثریت، یعنی انگلیسی ندارند. به زبان خویش نگرش مثبتی دارند و آن را نماد هویت و فرهنگ بومی خود می‌دانند. الگوی سکونتی آن‌ها هم متمرکز است و بیش‌تر در مجاورت هم زندگی می‌کنند. در این حالت، ایجاد نهادهای اجتماعی بومی مثل مدرسه و کلیسا هم، که در حفظ زبان بومی مؤثر هستند، آسان‌تر است.

پرنوشت

۱. Multilingual ۲. Language Contact ۳. Dominant Language ۴. Language Shift ۵. Language Maintenance ۶. Bilingualism ۷. Prestige ۸. Chamorrow ۹. Tongan